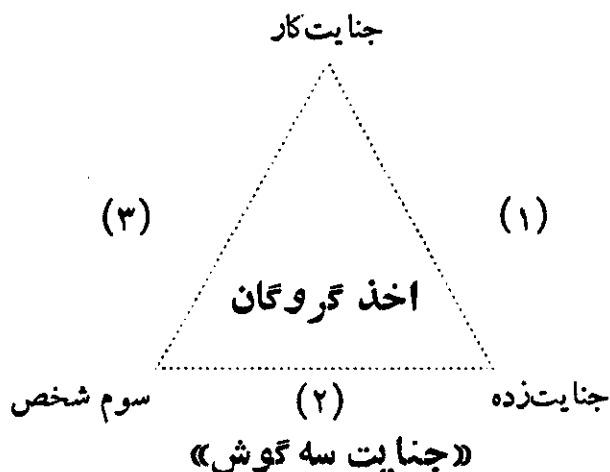


## جرم گروگان گرفتن



در این چند سال اخیر جنایت «گروگان گرفتن» در تابلوی سیاه جرائم قوس سعودی تأسف‌انگیزی می‌پیماید. بی‌مناسبت نیست که از نظر اجتماعی و جرم‌شناسی این پدیده ضد اجتماعی وحشتناک تا اندازه‌ای مورد بحث و مطالعه قرار گیرد. این جرم چیست؟ چه کشورهایی بیشتر گرفتار این «دردسر» میشوند؟ راه مبارزه با آن چیست؟ خصوصیت این جنایت همان سه‌گوش بودن آن است. در ارتکاب سایر جرائم معمولاً دو طرف بچشم می‌خورند: بزهکار و جنایت‌زده. قاتلی يك نفر را می‌کشد يك طرف قضیه جانی است و طرف دیگر جرم مجنی‌علیه - اما در جنایت اخذ گروگان هدف غائی جانی شخص مجنی‌علیه نیست بلکه جنایت دیده فقط وسیله‌ایست که از طریق او افراد یا اشخاص ثالثی زیر فشار قرار می‌گیرند تا با اکراه و اضطرار نظر مجرم عملی گردد و او بخواسته اصلی خود برسد.

وقتی هواپیمائی را می‌ربایند و مسافرین را بگروگان نگاه می‌دارند منظور بزهکار مسافرین گرفتار شده یا کارکنان هواپیما نیست بلکه هدف بزهکار شخص یا مقام سومی است که با بوجود آوردن این شرایط اضطراری می‌خواهد به نتیجه‌ای برسد.

آن جنایتکار که کودکی را گروگان می‌گیرد با طفلک معصوم نظری ندارد فقط از این راه می‌خواهد پدر یا مادر را مجبور کند تا فدیة آزادی طفل را بپردازند و از این راه پول و قدرتی بدست آورد.

جنایت اخذ گروگان تازه نیست. از زمانهای گذشته وجود داشته. در حقوق فتوئدال قرون وسطی اغلب بین قبایل دیده می‌شده - دنیای مسیحیت با این جرم آشنائی داشته و مسلمانان را بگروگان می‌گرفتند. مبادله جان افراد با پول و مال سوابقی دارد و تا اواسط قرن ۱۸ میلادی رایج بود. سپس مدتی از بین رفت تا با آغاز قرن بیستم مجدداً خودنمائی کرد و ربودن کودک کلنل لیندبرگ هوانورد معروف امریکایی

که در سال ۱۹۳۰ با يك هواپیمای دوباله از امریکا یکسره به پاریس آمد و شهرت جهانی یافت یکی از نمونه‌های جگرخراش این جنایت است که بعداً و متوالیاً تکرار شد. پس از حادثه طفل لیندبرگ اغلب کشورها ب فکر وضع قانون مجازات برای این دسته از جانیان افتاده و مقرراتی در بیشتر از کشورها وارد قانون جزا شد.

بعد از پایان جنگ دوم جهانی در اثر اختلالاتی که در دنیا و مخصوصاً در کشورهای صنعتی پیشرفته پیدا شد انواع و تعداد این جنایت رونقی زیاد گرفت و می‌توان جرم اخذ گروگان را به دو دسته متمایز تقسیم کرد: دسته اول که هدف سیاسی یا نژادی یا ایدئولوژیک دارند، تروریست‌هایی پیدا میشوند که بهرکاری دست می‌زنند تا به آرمان سیاسی و نژادی خود برسند. دسته دوم را جنایتکاران عادی تشکیل می‌دهند که برای اخذ مال و بدست آوردن پول مرتکب این جنایت میشوند. گرچه از نظر نتیجه جرم هر دو یکسان‌اند و از نظر شخص زیان‌دیده از جرم فرق نمی‌کند که فدا و گرفتار يك هدف سیاسی شده یا منظور جنایتکار بدست آوردن مال است ولی از لحاظ جرم‌شناسی و پیش‌گیری باید این دو دسته را از هم جدا کرد. جرائم مرتکبه از طرف سازمان آزادی‌بخش فلسطین یا سپتامبر سیاه یا طرفداران استقلال ایرلند و نمونه‌های دیگر ازین قبیل گروگان را آخرین وسیله برای نیل به آرمان سیاسی خود میدانند (گرچه در پاره‌ای از موارد دیده شده علاوه بر درخواست سیاسی و اجتماعی مشتتقی هم بصورت پول نقد مطالبه می‌کنند) در هر حال هدف غائی هر قدر هم مقدس باشد وسیله متخذه بسیار پلید و نفرت‌انگیز است. مستفیر بگون بختی که در این جریان کشته میشود، زنان و کودکان معصومی که جان خود را از دست می‌دهند (ضلع دوم سه‌گوش) بکلی خارج از ممرکه بوده و در دعوا بیگانه‌اند. در این چندسال اخیر تعداد این گروگان‌گیری‌های سیاسی بقدری زیاد است که واقعاً فهرست‌وار هم نمیتوان شمرد. بنابراین با محکومیت قطعی این راه مبارزه و لزوم مجازات مرتکبین باید این دسته از جنایتکاران را با همکاران دیگرشان که صرفاً برای بدست آوردن پول جان کودک یا زن یا پیرمرد یا هر فرد دیگری را بخطر می‌اندازند جدا کرد چه راه پیش‌گیری از وقوع این جرم در دو دسته ذکر شده یکسان نیست. مثالی که اخیراً برای دسته اول دیده میشود توقیف ترن هلندی است که در تاریخ تحریر این مقاله ۱۰ روز است که تروریست‌ها ترن را در یکی از شهرهای کوچک هلند با ۴۰ نفر گروگان توقیف کرده و در مقابل آزادی گروگانها درخواست اعطای استقلال مجمع‌الجزایر مولوک را دارند که هم‌اکنون در اختیار کشور اندونزی است.

اما دسته دوم يك نوع راهزنی است که بصورت حمله به بانکها (هلدآپ) به اداره پست - باغ‌های عمومی و مؤسسات بزرگ میشود و چون مردم دیار فرنگ و امریکا با احتیاط زیاد بیرون آمده و پول قابل توجهی در جیب یا کیف خود نمی‌گذارند جنایتکار به بانك یا اداره پست حمله کرده یا فرزند مرد ثروتمندی را می‌رباید تا در ازاء اخذ وجه طفل را رها کند. «اگر پول بدهید آنهم در شرایطی که می‌گویند گروگان آزاد است وگرنه کشته میشود» این است تز این دسته از جانیان.

چه کشورهایی بیشتر در معرض خطر وقوع این جرم هستند؟ این جرم بیشتر در کشورهای صنعتی پیشرفته که با رژیم دموکراسی و آزادی مطلق اداره میشوند دیده میشود - منظورم این است که افراد این کشورها بیشتر هدف وقوع جرم اخذ گروگان میشوند. (چه در دسته اول و چه در دسته دوم).

اولا - در این کشورهای ثروتمند پیشرفته در صنعت اختلاف طبقاتی و شکاف بین ثروتمند و بی‌نوا خیلی زیاد است. ملاحظه کنید وضع امریکا - فرانسه - آلمان - ایتالیا را. زندگی در شهر نیویورک هر روز مواجه با خطر هلدآپ است - در ظرف یکماه چندین بانک در فرانسه مورد حمله گانگسترها قرار گرفت. در ایتالیا هر روز يك یا چند نفر ربوده میشوند.

یکی از خصوصیات شهر نیویورک این است که این شهر بزرگ بهشت ثروتمندان و دوزخ بیتوایان است و تقریباً حد وسط ندارد. اگر پول کافی باشد در نیویورک همه چیز مقدور است و برعکس بزرگترین بدبختی و درماندگی همان بی‌نوائی است. پول حاکم مطلق و فرمانفرمای بی‌چون و چرا است و هرچیز با دلار اندازه‌گیری میشود (جوانی به دخترکی می‌گفت من تو را... صدهزار دلار! دوست دارم!) عبور و مرور در شهر نیویورک از ساعت ۸ بعد از ظهر باستثنای یکی دو خیابان معروف همه‌جا خطرناک است و مرتباً افراد - مغازه‌ها - بانک‌ها - جواهرفروشیها و غیره مورد حمله قرار میگیرند و جانی گروگان می‌برد تا بتواند فرار کند همینطور است تقریباً در شیکاگو و بعضی از شهرهای بزرگ دیگر ینگه دنیا و شهرهای بزرگ اروپا - چون پاریس و رم و لندن.

ثانیاً در این کشورهای آزادمنش پلیس به‌کندی حرکت می‌کند و رعایت حریم آزادی افراد بقدری زیاد است که قوای انتظامی وقتی دخالت می‌کنند که شاید دین شده باشد - آزادی حمل اسلحه برای ساکنین امریکا تسهیل زیادی برای ارتکاب جرم است در ممالک دموکراسی اروپای غربی آنقدر آزادی هست که برای پلیس یا نگهبانان قابل درک نیست که شخصی را که می‌خواهد وارد بانک یا مؤسسه عمومی دیگری بشود بازرسی نماید که آیا در کیف‌دستی اسلحه دارد یا زیر پالتو میتراپوز پنهان کرده یا نه او آزادانه می‌آید و می‌رود و گاه عوض آنکه دسته چک خود را بیرون بیاورد - لوله هفت‌تیر یا دهانه میتراپوز را بطرف سر مسئول باجه بانک حواله می‌کند - علاوه ارزش افراد اجتماعی خیلی زیاد و چشم‌گیر است و موشها را بطرف خود جلب می‌کنند.

در نظر من منظور نگارنده انتقاد از آزادی نیست ولی متأسفانه نباید از سیستم اختناق بعضی از کشورهای غربی و رژیم استبدادگینگریزی و بی‌ظنی مطلق افتاد - من بهیچوجه با آزادی اسلحه در این کشورها موافق نیستم چه هر مرد شریف و پاکدلی ممکن است يك قاتل احتمالی باشد (مترادف از موضوع و احوال غیرقابل پیش‌بینی) پس چه بهتر که وسیله قتل و جنایت را برایگان در دست مردم نگذاشت - اگر امریکا این تجربه را بکند قطعاً از تعداد آدم‌کشی‌ها کسر میشود.

**ناتنا** - دستگاه پیوند همگانی (راديو - تلویزیون - روزنامه) در کشورهای کاملاً دموکرات بعداً اکثر تبلیغات قهرمان سازی می کند چه قهرمان در رده جنایتکار چه قهرمان در دسته ثروتمند و نورچشمی - فلان خانم که در مهمانی فلان عالیجاه شرکت می کند فردا در روزنامه ها عکس و تفصیلات جواهراتی که بانو روی بدن نازنین خود گذاشته بود بچشم می خورد و با تبلیغات و سر و صدای زیادی حتی اگر اندیسمان می گردد خوب فکر کنید در شهر نیویورک چند میلیون بیکار گرسنه هست (بله بیکار و گرسنه) در فرانسه تعداد بیکاران رقم دهشتناک يك میلیون و چهارصد هزار نفر را نشان می دهد همینطور است وضعیت ایتالیا و تا اندازه کمتری آلمان غربی - آن جوان بیکار گرسنه که در روزنامه عکس خانم لیز را با الماس ۴۸ قیراطی آبی رنگ می بیند بفکر فرو می رود وقتی در روزنامه می خواند که عوائد خالص ژنرال موتور - یا کنسرسیون های نفتی اروپا و امریکا رقم سرسام آور نشان می دهند مراقب رفت و آمد پول از باجه بانک به مؤسسه یا به عکس میشود - هفت تیر آزادانه در جیب - مراقب و بازرسی هیچ - مرض مصرف و خریدار هر نوع فراوان - ایمان و اخلاق صفر: عقل باور نکند کز رمضان اندیشد!

**رایعاً** - گرچه امروز بیش از ۱۴۰ کشور مستقل در سازمان ملل متحد دارای کرسی هستند (در بدو تأسیس سازمان این رقم در حدود پنجاه بود) معذک اختلافات نژادی و افکار نئوکلنیالیسم و امتیازات سیاسی و مذهبی که منشأ بیشتر این اختلافات همان غولهای صنعتی پیشرفته هستند عامل مؤثر دیگری برای بوجود آمدن این نوع جرم میباشد. فکر بفرمائید کشور پرتغال با آن وضع دگرگون داخلی خود هنوز نمیخواهد استقلال کلنی های پیشین خود را بشناسد یا باور کند - همینطور است تا اندازه ای وضع اسپانیا - آتش جنگ خانمانسوز خاورمیانه (اعراب و اسرائیل) از طرف بعضی از کشورهای بزرگ دامن زده می شود. بطور کلی همانطور که گفته شد میکروب این جرم بیشتر در آب و هوای ممالک صنعتی پیشرفته دموکرات نمو می کند بنابراین علاج این درد و راه پیش گیری از وقوع این جرم بخودآئی همین کشورهای مغرور و لجام گسیخته است - و علاجها معما.

**راه مبارزه با جرم گروگان بطور کلی** - قبل از بیان نظر علمی و جرم شناسی به بینیم افکار عمومی چه می گوید: بطور قطع وقتی به يك بانک حمله میشود یا اخذ گروگان بعمل می آید یا هواپیمائی را می ربایند و چند نفر بگروگان می گیرند - واکنش افکار عمومی عصبانیت است بقسمی که خواهان کشتن فوری جنایتکارانی که بچنین کار دست می زنند می باشد.

در يك همه پرسی که چندی پیش در فرانسه بعمل آمد ۵۲٪ نظر موافق برای کشتن تروریست ها بود - هفته بعد مجله معروف اکسپرس سؤال را این بار چنین مطرح کرده: اگر در بین گروگان رفته ها یکی از افراد خانواده شما باشند مثل شوهر یا زن یا فرزند در مقابل تقاضای ربایندگان چه باید کرد؟ فقط ۲۳٪ مخالف تسلیم شدن در مقابل تروریست ها بودند بقیه رای دهندگان عقیده داشتند باید

بخواسته آنان تسلیم شد تا جان گروگان در خطر نیفتد - متأسفانه دید شخصی افراد اغلب ملاک قضاوت آنها است و اصرار دانشمندان علم الاجتماع برای استقلال کامل قوه قضائی همین است که هیچ میزان و مقیاسی جز «عدالت و انصاف» در تعیین سرنوشت خاطیان دخالت نکنند.

از نظر قانونی کشورهای مختلف نظرهای گوناگون میدهند: امریکا حبس دراز مدت - هلند حبس حداکثر تا ۲۰ سال - انگلستان (پس از لغو حکم اعدام) مجازات حبس ابد - فرانسه طبق ماده ۳۴۳ قانون مجازات عمومی کیفر گروگان‌گیرها حبس جنائی درجه ۱ تا ۲۰ سال است ولی اگر مجرم گروگان خود را ظرف مدت ۵ روز پس از ارتکاب جرم رهاکرد بدون آنکه صدمه‌ای به او وارد آورده باشد این مجازات تا ۱۰ سال پایین می‌آید. یکی از نمایندگان مجلس عوام انگلستان در همین هفته پیشنهادی به مجلس داده مبنی بر تجویز مجازات اعدام در مورد مجرمین اخذ گروگان - و چند روز پیش آقای گوتامیر، عضو حزب اکثریت مجلس فرانسه نیز طی پیشنهادی اجرای مجازات اعدام را برای این قبیل مجرمین پیشنهاد کرد و راجع به ماده ۳۴۴ که پیش‌بینی می‌نماید «اگر مجرم در خلال مدت ۵ روز گروگان را رها کرد» ۵ روز را به سه روز تقلیل داده. (گمان می‌رود که این پیشنهادات چه در مجلس انگلستان و چه در فرانسه به تصویب نهائی برسند).

**اما روش و رفتار مقامات دولتی و انتظامی کشورهای مختلف با این دسته از جانیان: کشور اسرائیل وضعیت بسیار روشن است: اگر در اولین اخطار جانی تسلیم نشد او را بگلوله به بندید ولو آنکه گروگانها هم در این بین کشته شوند. با توجه بموقعیت کشور اسرائیل گرچه روش آنها قابل درک است ولی البته پسندیده نیست - کشور اسرائیل عقیده دارد نباید تسلیم خواسته گروگان‌گیر شد چه نجات ملت اسرائیل مافوق نجات یک یا چند نفر است علاوه اگر یک بار تسلیم شوید باز قضیه تکرار خواهد شد! عرض کردم این رویه را نمی‌توان پذیرفت و این نوع آدم‌کشی قابل قبول نیست چه بطور قطع در حمله به تروریست‌ها جان افراد بی‌گناه در معرض خطر قطعی است و علاوه این راه حل ساده و تنبلی است و نمی‌توان جلوی تکرار شدن جرم را بوسیله دیگران گرفت.**

دولت انگلستان و همچنین هلند نظر به مقاومت و عدم تسلیم در مقابل خواسته‌های گروگان‌گیران دارند ولی با حمله مرگ‌بار و کشتن آنان مخالف‌اند بنظر مقامات این دو کشور آنقدر باید تحمل و صبر کرد تا جانیان خسته شده و ناگزیر تسلیم شوند یا اینکه خود و گروگانها را می‌کشند در هر حال جنایت از طرف خود جانیان بعمل آمده و مقامات انتظامی اقدامی در این راه نکرده‌اند. البته پلیس انگلیس و هلند در اخطارهایی که برای تسلیم شدن به جانیان می‌دهند به آنها صراحتاً قول می‌دهند که در صورت تسلیم شدن بلا شرط و عدم ایداء و آزار گرفتارشدگان دولت حداکثر کوشش خود را برای جلب نظر ارفاق‌آمیز دادگستری خواهد کرد تا دادگاه و هیئت منصفه با کمال عدالت و انصاف و ارفاق با آنان رفتار نماید.

فرانسه بکلی وضع جداگانه‌ای دارد. - دولت فرانسه عقیده دارد بهر قیمتی شده باید جان گرفتارهای گروگان را مصون از هر خطر نگاه داشت و باید با این دسته از جانیان معامله و مذاکره کرد اگر پول می‌خواهند به آنها می‌دهند - اگر وسیله نقلیه مطالبه می‌کنند به اختیارشان گذاشته میشود تا کسی از افراد گرفتار در این میان بهلاکت نرسد - البته پلیس پس از این تسلیم موقت و برآوردن خواسته جانیان تمام کوشش خود را برای دستگیری و مجازات قانونی آنان می‌کند و در اکثریت قریب باتفاق موارد موفق میشود. چند روز پیش باز سه نفر جانی حمله‌ای به یکی از بانک‌های پاریس کرده و چند نفر مشتری و یکی دو نفر از کارمندان را بگروگان گرفتند - تقاضای جانیان آزادی رفت و آمد آنان و داشتن دو اتومبیل اضافی برای حمل گروگانها بود. این تقاضا برآورده شد و جانیان با اتومبیل‌های تقدیم شده فرار کردند چند کیلومتر بعد یکی از اتومبیل‌های جانیان با ماشین يك نماینده مجلس تصادف می‌کند. نتیجتاً دو جانی از آن اتومبیل و بقیه در اتومبیل بعدی دستگیر می‌شوند - پولها برمی‌گردد بدون آنکه خون از دماغ یکی از گرفتارشدگان هم جاری شود. به نظر من باید به جانی امکان برگشت به راه راست را داد. با او مذاکره کرد شاید عقل بر او غلبه کرده و بصراط مستقیم برگردد. اگر جانی خطرناکی است و مصمم برای کشتن گروگانها است از این راه جان افراد بیگناه نجات داده میشود و اگر واقعاً فرد خطرناکی نیست او تسلیم شده و دستگاه عدالت منصفانه با وی رفتار خواهد کرد. خشونت را نمی‌توان با خشونت معالجه کرد. البته این تسلیم موقت در مقابل خواست ربایندگان در صورتی است که خواسته آنان از محور پول یا مسائلی از این نوع تجاوز نکند ولی اگر خواسته آنان به استقلال یا امنیت کشور وابستگی داشته باشد بدیهی است بهیچ عنوان نباید تسلیم فکر و خواسته پلید آنان شد. در اینجا دیگر فرصت زیادی برای بحث در اصل جرم و مجازات نمی‌ماند ولی در خلال سطوری که در بالا ذکر شد این نتیجه گرفته میشود که باید در عین حال که مجرمین را مجازات کرد نباید فراموش نمود که کیفر مجرمین فقط يك تسکین موقت برای افراد جامعه و بخصوص زیان‌دیده است و راه حل قطعی هیچوقت در اجرای مجازات (چه کم و چه زیاد) نیست پیش‌گیری از جرم و پیش‌بینی وقایعی که افراد را به طرف اعمال ضداجتماعی سوق می‌دهند وظیفه مسئولین اجتماع می‌باشد - در این موضوع بحث زیادی هست که امیدوارم بتوانم در فرصت دیگری به آن بپردازم.